

Legislative Requirements and the Role of the Parliament in Prosecuting Israel's War Crimes against Iran

Mohammad Hadi Zakerhossein

Faculty Member at the University of Tehran

Article Info	ABSTRACT
Article Type: Research Article	The present article undertakes a critical analysis of the capacities, challenges, and obligations of the legal system of the Islamic Republic of Iran in confronting modern armed conflicts. In the contemporary era, concurrent with the termination of military conflicts, a more complex campaign termed "Lawfare" commences, whose objective is the maximum utilization of the institutions of international criminal law to realize two fundamental functions: "narrative-expressive" (delegitimizing the belligerent and legitimizing the defense) and "litigation" (securing the right to truth, justice, and compensation for the victims). The main issue of this research is to elucidate the reasons behind the historical and contemporary passivity of Iran's legal diplomacy apparatus and sovereign institutions in legally pursuing international crimes, and specifically, to evaluate the legislative vacuums and supervisory weaknesses of the legislature in this arena. By adopting a descriptive-analytical method and a pathological approach, the article demonstrates that the Zionist regime, by utilizing legal doctrines such as "preemptive legitimate defense" and reducing civilian casualties to "collateral damage" within the framework of the principles of "proportionality" and "precaution," whitewashes its crimes; whereas the Iranian legal system, due to the lack of documented and rule-based activism, has failed to consolidate the narrative of the criminal nature of these acts in international tribunals. Referring to historical experiences such as the inefficiency in pursuing reparations for the eight-year imposed war,
Article history: Received 2026/3/16 Accepted 2026/4/9	
Keywords: <i>War Crimes, Legal Diplomacy, International Criminal Court (ICC), Islamic Consultative Assembly, Universal Jurisdiction, Legislative Vacuum, Lawfare.</i>	

Cite this article: Zakerhossein, Mohammad Hadi (2026). Legislative Requirements and the Role of the Parliament in Prosecuting Israel's War Crimes against Iran, *Religion and Law*, 50 (13), 123-159.



© Mohammad Hadi Zakerhossein

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.364.1045>

Publisher: Islamic Research Center of Parliament of I.R.IRAN.

the compromise in the case of the downing of the Airbus passenger plane, and the passivity regarding the crimes of the Ba'athist regime, this research argues that the continuation of this trend will lead to the application of statutes of limitations and the marginalization of Iranian victims within the international criminal justice system. Therefore, the current research seeks to answer the fundamental question of what requirements the legislature, as the main track-layer of macro-legal policies, must implement to overcome this legislative and diplomatic passivity and to empower domestic courts and international tribunals. The research findings indicate that the responsibility of the Islamic Consultative Assembly in this inefficiency can be explained in two dimensions: "lack of supervision" and "legislative vacuum." In the supervisory dimension, despite the existence of progressive ratifications such as the "Law on the Obligation of the Government to Comprehensively Support the Oppressed People of Palestine" (including the obligation to refer the case to the International Criminal Court) and the "Law on Countering the Hostile Actions of the Zionist Regime," the parliament has procrastinated in demanding the executive branch and the Prosecutor General of the country to implement these laws. In the legislative dimension, the mere reliance on the universal jurisdiction stipulated in Article 9 of the Islamic Penal Code, due to the lack of substantive criminalization of war crimes, genocide, and crimes against humanity in domestic laws, has acted as a weapon devoid of ammunition and has deprived the possibility of issuing robust judicial verdicts. In order to overcome this deadlock, the present research proposes dual strategies at the national and international levels. In the national arena, the immediate establishment of a "Special Court for War Crimes" with exclusive jurisdiction overseeing the twelve-day conflict is proposed, so that by moving beyond approaches that merely estimate damages, it can engage in legally admissible documentation compliant with international standards. In the international arena, the article boldly proposes the "ad hoc acceptance of the jurisdiction of the International Criminal Court" (based on Article 12, Paragraph 3 of the Rome Statute). Rejecting common deterrent arguments, the author logically proves that filing a lawsuit in the Court is inherently a legal act that is not necessarily construed as political recognition of the Zionist regime (citing the Court's jurisprudence in the Comoros and Palestine cases); furthermore, limiting the Court's jurisdiction temporally and territorially will prevent the extension of its jurisdiction to Iran's defensive actions and the violation of the rule of immunity of heads of state. Ultimately, the article concludes that the establishment of a "justice-seeking diplomacy" requires the parliament, through the enactment of new binding laws, not only to provide the groundwork for Iran's effective intervention in the ongoing cases of the International Court of Justice (such as the lawsuit of South Africa and Nicaragua) but also, by producing indigenous legal literature and translating it into international standards, to revive the neglected capacities of the legal system in supporting victims and combating impunity.



الزامات تقنینی و نقش مجلس در تعقیب جنایات جنگی اسرائیل علیه ایران

محمدهادی ذاکر حسین

استادیار گروه حقوق دانشگاه تهران، تهران، ایران. Mhzakerhossein@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۰	مقاله حاضر به واکاوی انتقادی ظرفیت‌ها، چالش‌ها و تکالیف نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با مخاصمات مسلحانه نوین می‌پردازد. در دوران معاصر، هم‌زمان با پایان یافتن مخاصمات نظامی، کارزاری پیچیده‌تر تحت عنوان «جنگ حقوقی» آغاز می‌شود که هدف آن بهره‌گیری حداکثری از تأسیسات حقوق بین‌الملل کیفری جهت تحقق دو کارکرد بنیادین «روایتی - بیانی» (مشروعیت‌زدایی از متخاصم و مشروعیت‌بخشی به دفاع) و «دادخواهی» (تأمین حق بر حقیقت، عدالت و جبران خسارت برای بزه‌دیدگان) است. مسئله اصلی این پژوهش، تبیین چرایی انفعال تاریخی و معاصر دستگاه دیپلماسی حقوقی و نهادهای حاکمیتی ایران در پیگیری حقوقی جنایات بین‌المللی، و به طور خاص، ارزیابی خلأهای تقنینی و ضعف‌های نظارتی قوه مقننه در این عرصه است. مقاله با اتخاذ روشی توصیفی - تحلیلی و رویکردی آسیب‌شناسانه، نشان می‌دهد که رژیم صهیونیستی با بهره‌گیری از دکترین‌های حقوقی نظیر «دفاع مشروع پیش‌دستانه» و تقلیل تلفات غیرنظامی به «خسارات جنبی» در چارچوب اصول «تناسب» و «احتیاط»، به سفیدشویی جنایات خود می‌پردازد؛ حال آنکه نظام حقوقی ایران، به دلیل فقدان کنشگری مستند و قاعده‌مند، در تثبیت روایت ماهیت جنایت‌کارانه این اعمال در مراجع بین‌المللی ناکام مانده است. این پژوهش با رجوع به تجارب تاریخی نظیر ناکارآمدی در پیگیری غرامت جنگ تحمیلی هشت‌ساله، مصالحه در پرونده انهدام هواپیمای <u>ایرباس و انفعال در قبال جنایات رژیم بعث، استدلال می‌کند که</u> استناد: ذاکر حسین، محمدهادی (۱۴۰۵). الزامات تقنینی و نقش مجلس در تعقیب جنایات جنگی اسرائیل علیه ایران. دین و قانون. ۵۰ (۱۳)، ۱۵۹-۱۲۳.



© محمدهادی ذاکر حسین

ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس ایران.

<https://doi.org/10.225/qjrl.2025.364.1045>



استمرار این روند، منجر به شمول مرور زمان و نادیده انگاشته شدن قربانیان ایرانی در نظام عدالت کیفری بین‌المللی خواهد شد. از این رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که قوه مقننه، به عنوان ریل‌گذار اصلی سیاست‌های کلان حقوقی، چه الزاماتی را جهت خروج از این انفعال تقنینی و دیپلماتیک و توانمندسازی محاکم داخلی و مراجع بین‌المللی باید به کار بندد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مسئولیت مجلس شورای اسلامی در این ناکارآمدی در دو بعد «فقدان نظارت» و «خلأ تقنینی» قابل تبیین است. در بعد نظارتی، علی‌رغم وجود مصوبات پیشرویی نظیر «قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین» (مشمول بر تکلیف ارجاع پرونده به دیوان کیفری بین‌المللی) و «قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی»، مجلس در مطالبه‌گری از قوه مجریه و دادستان کل کشور برای اجرای این قوانین تعلل ورزیده است. در بعد تقنینی، استناد صرف به صلاحیت جهانی مندرج در ماده ۹ قانون مجازات اسلامی، به دلیل فقدان جرم‌انگاری ماهوی جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت در قوانین داخلی، به مثابه سلاحی فاقد مهمات عمل کرده و امکان صدور آرای قضایی متقن را سلب نموده است. در راستای برون‌رفت از این انسداد، پژوهش حاضر راهبردهایی دوگانه را در سطوح ملی و بین‌المللی پیشنهاد می‌دهد. در عرصه ملی، تأسیس فوری یک «دادگاه ویژه جنایات جنگی» با صلاحیت اختصاصی ناظر بر مخاصمه دشمن صهیونیستی - آمریکایی پیشنهاد می‌گردد تا با عبور از رویکردهای صرفاً برآورد خسارت، به مستندسازی حقوقی محکمه‌پسند منطبق با استانداردهای بین‌المللی بپردازد. در عرصه بین‌المللی، مقاله پیشنهاد جسورانه «پذیرش موردی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی» (بر اساس ماده ۱۲ بند ۳ اساسنامه رم) را مطرح می‌سازد. نویسنده با رد استدلال‌های بازدارنده رایج، به طور مستدل اثبات می‌کند که اقامه دعوا در دیوان، ماهیتاً یک کنش حقوقی است که لزوماً به معنای به رسمیت شناختن سیاسی رژیم صهیونیستی تلقی نمی‌شود (با استناد به رویه دیوان در پرونده‌های اتحادیه عرب و فلسطین)؛ همچنین، محدودسازی صلاحیت دیوان از حیث زمانی و سرزمینی، مانع از تسری صلاحیت آن به اقدامات پدافندی ایران و نقض قاعده مصونیت سران خواهد شد. در نهایت، مقاله نتیجه‌گیری می‌کند که استقرار یک «دیپلماسی عدالت‌خواهانه» مستلزم آن است که مجلس با وضع قوانین الزام‌آور جدید، نه تنها بستر مداخله مؤثر ایران در پرونده‌های جاری دیوان بین‌المللی دادگستری (نظیر دعوی آفریقای جنوبی و نیکاراگوئه) را فراهم آورد، بلکه با تولید ادبیات حقوقی بومی و ترجمان آن به استانداردهای بین‌المللی، ظرفیت‌های مغفول نظام حقوقی در حمایت از قربانیان و مقابله با عدم مجازات را احیا نماید.

واژگان کلیدی: جنایات جنگی، دیپلماسی حقوقی، دیوان کیفری بین‌المللی (ICC)، مجلس شورای اسلامی، صلاحیت جهانی، خلأ تقنینی، جنگ حقوقی (Lawfare).

مقدمه

جامعه ایران در هفته‌ها و ماه‌های اخیر، تجربه پشت سر گذاشتن یک جنگ تحمیلی ناجوانمردانه را داشت که از سوی رژیم اسرائیل بر دولت و ملت ایران تحمیل گردید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی این سومین بار است که جامعه ایران یک جنگ تحمیلی نظامی را تجربه می‌کند؛ بالاین حال، به نظر می‌رسد این نبرد واجد تمایزی اساسی است؛ از منظر حقوقی و به موازات این درگیری نظامی، ظرفیت‌های گسترده‌تری پیش‌روی جامعه مدنی، نظام حقوقی و دولت ایران قرار گرفته است تا بتوانند «جنگ حقوقی»^۱ را همگام با نبرد نظامی که اکنون به پایان رسیده است، پیگیری نمایند. این گزاره‌ای مشهور است که از ویژگی‌های بنیادین جنگ‌های نظامی در قرن بیست و یکم، جریانیافتن یک «جنگ حقوقی» به موازات آن‌هاست. در حقیقت، پایان جنگ نظامی، آغاز موسم جنگ حقوقی است.

در تبیین و ارائه تعریفی از این مفهوم، می‌توان گفت: «جنگ حقوقی عبارت است از بهره‌گیری حداکثری از تمامی ظرفیت‌ها، نهادها و تأسیساتی که در حقوق بین‌الملل کیفری به رسمیت شناخته شده‌اند». این رویکرد، حوزه‌های متعددی را در بر می‌گیرد؛ از سطح داخلی و ملی گرفته تا عرصه‌های بین‌المللی، و از فرایندهای حقیقت‌یابی و تحقیق تا اقدامات تعقیبی و قضایی.

۱. ظرفیت‌های نظام حقوق بین‌الملل در مقابله با جنایات جنگی

نظام حقوق بین‌الملل، زرادخانه حقوقی دولت‌ها را به ابزارهای گوناگونی جهت مقابله با جنایات بین‌المللی^۲ ارتكابی در زمان جنگ، به‌ویژه جنایات جنگی^۳ و نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه^۴ مجهز نموده است. دولت‌ها ملزم و متعهد هستند که از این ظرفیت‌ها با دو هدف عمده بهره‌برداری کنند:

1 . Legal Warfare

2 . International Crimes

3 . War Crimes

۴. حقوق بین‌الملل بشردوستانه (Humanitarian Law) مجموعه قواعدی است که در زمان محاصره مسلحانه با محدود کردن روش‌ها و ابزارهای جنگ، از غیرنظامیان و دیگر افراد خارج از نبرد حمایت می‌کند (Gasser, 2015).

۱.۱. کارکرد روایتی، بیانی و مشروعیت بخشی

نخستین هدف، «کارکرد بیانی یا تبیینی»^۱ است. با استفاده از این ظرفیت‌ها، باید از اقدامات خصمانه دشمن مشروعیت‌زدایی^۲ صورت گیرد. در مقابل، برای اقدامات پدافندی و دفاعی در برابر تجاوز و جنایات ارتكابی، باید فرایند مشروعیت بخشی^۳ انجام پذیرد. در حال حاضر، نظام حقوقی ما با فرصتی روبه‌روست تا اقدامات رژیم صهیونیستی در تجاوز به تمامیت ارضی ایران و رفتارهای مجرمانه‌ای را که در طول جنگ اخیر و حملات مستمر به نقاط مختلف کشور مرتکب شده است، از منظر حقوقی تبیین نموده و ماهیت جنایت کارانه آن‌ها را اثبات نماید. در مقابل، برای اقدامات دفاعی کشور نیز باید یک روایت حقوقی^۴ منسجم تدوین کرد تا به ابهامات، اتهامات و ایرادات مطروحه پاسخ داده شود؛ این امر مانع از آن می‌گردد که در افکار عمومی بین‌المللی، جایگاه جلااد و شهید تغییر یابد.

۱.۲. دادخواهی و حمایت از حقوق قربانیان

کارکرد دیگر «جنگ حقوقی»، در کنار بحث روایت‌گری، مسئله عدالت‌خواهی و حمایت از قربانیان و بزه‌دیدگان است. باتوجه به اینکه جنگ اخیر، قربانیان قابل توجهی بر جای گذاشته است، دولت متعهد به حمایت از حقوق آنان است. از منظر حقوق بین‌الملل کیفری^۵، قربانیان هر محاصمه مسلحانه دارای سه حق بنیادین هستند:

حق بر حقیقت^۶؛ مستندسازی دقیق وقایع و افشای ابعاد جنایت.

حق بر عدالت^۷؛ تعقیب کیفری و مجازات عاملان جنایت.

حق بر جبران خسارت^۸؛ اعاده وضعیت و جبران مادی و معنوی آسیب‌ها.

این تکالیف بر ذمه دولت است و خروج از آن به بهانه مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی فاقد وجاهت حقوقی است. در واقع کنشگری فعال دولت در جنگ حقوقی برای استیفای حقوق

۱. کارکرد بیانی و تبیینی (Expressive Function) رویکردی در حقوق کیفری است که فراتر از مجازات، بر ارسال پیام اخلاقی، محکومیت عمل و ثبت تاریخی حقیقت تأکید دارد (Geisinger & Stein, 2007)

2. Delegitimization

3. Legitimization

4. Legal Narrative

5. International Criminal Law

6. Right to Truth

7. Right to Justice

8. Right to Reparation

قربانیان، الزامی قطعی است و یک «تعهد عرفی»^۱ و بین‌المللی است. در این مسیر، جامعه حقوقی کشور موظف به ایده‌پردازی و ترسیم راهبردهای حقوقی برای نهادهای حاکمیتی است و رسانه‌ها و جامعه مدنی نیز باید اجرای این تعهدات را از دولت مطالبه کنند.

۲. ضرورت ایجاد کارزار حقوقی در جنگ تحمیلی اخیر

باتوجه به این وظیفه دولتی، جمهوری اسلامی ایران در قبال جنگ تحمیلی اخیر، موظف به کنشگری در راستای مشروعیت‌زدایی از این اقدام رژیم صهیونیستی و مقابله با سفیدشویی جنایت‌آست. حین جنگ و پس از جنگ، رژیم صهیونیستی با بهره‌گیری از سازمان‌یافتگی حقوقی، به دنبال این سفیدشویی از طریق تولید ادبیات حقوقی مجعول بوده است. این روایت‌سازی به آن‌ها کمک می‌کند تا جنایات خود را توجیه نمایند. برای نمونه این رژیم با ارائه رهنامه‌های حقوقی، نظیر «دفاع مشروع»^۳ یا «دفاع پیش‌دستانه»^۴، سعی در توجیه اقدامات خود دارد و حتی در مورد نقض حقوق بشردوستانه و هدف قراردادن غیرنظامیان، گاه به‌جای انکار صرف، از پوشش‌های حقوقی استفاده می‌کنند. برای نمونه با روایت‌سازی حقوقی، به تغییر وضعیت حقوقی افراد دست می‌زند و برخی از غیرنظامیان مانند دانشمندان و کارکنان هسته‌ای را با ادعای مشارکت‌در ساخت تسلیحات، «نظامی» قلمداد می‌کنند. در مواردی که هدف قرارگرفتن غیرنظامیان غیرقابل‌انکار است، مانند مردم ساکن شهرها، به دکتترین «خسارت جنبی»^۵ استناد می‌کنند. آن‌ها مدعی هستند که با رعایت «اصل

۱. تعهد عرفی (Customary Obligation) تعهداتی است که ناشی از رویه عمومی و پذیرفته شده به‌عنوان قانون پدید می‌آیند و بنابراین برای دولت‌ها حقوق و تعهدات ایجاد می‌کنند و حتی بدون وجود معاهده نیز لازم‌الاجراست. (Wood & Sender, 2024)

2. Whitewashing

3. Self-Defense

۴. دفاع پیش‌دستانه (Preemptive Defense)، در ادبیات حقوق بین‌الملل به ادعای توسل به زور از سوی یک دولت پیش از وقوع حمله مسلحانه بالفعل اطلاق می‌شود، با این استدلال که تهدیدی قریب‌الوقوع و فوری وجود دارد و اقدام نظامی برای دفع آن، در چارچوب حق دفاع مشروع توجیه‌پذیر است؛ با این حال، در قرائت غالب حقوقی، دفاع مشروع ذیل ماده ۵۱ منشور ملل متحد مشروط به معیارهای سخت‌گیرانه‌ای مانند قریب‌الوقوع بودن تهدید، ضرورت، و تناسب دانسته است (Greenwood, 2011).

۵. خسارت جنبی (Collateral Damage) در حقوق مخاصمات مسلحانه/حقوق بین‌الملل بشردوستانه به تلفات یا آسیب‌های ناخواسته و غیرعمدی واردشده به غیرنظامیان، اشیای غیرنظامی، یا ترکیبی از آن‌ها در نتیجه یک حمله نظامی مشروع علیه هدف نظامی اطلاق می‌شود؛ خسارتی که به‌خودی خود «مجاز» تلقی نمی‌شود، بلکه تنها در صورتی قابل تحمل حقوقی است که حمله، مطابق اصول بنیادین باشد (Heintschel von Heinegg, 2015a).

تناسب^۱ و «اصل احتیاط^۲»، تنها به اهداف نظامی حمله کرده‌اند و آسیب به غیرنظامیان، پیامد ناخواسته اما مجاز حمله بوده است.

در چنین شرایطی، دیگر نمایش تصاویر عاطفی در رسانه‌های داخلی کافی نیست؛ بلکه باید در مراجع بین‌المللی، ماهیت جنایت کارانه این اقدامات را تثبیت کرد و با رد روایت‌های مجعول، نشان داد که برای مثال، اصل تناسب رعایت نشده است. در غیر این صورت، با گذر زمان و مشمول «مرور زمان» شدن حوادث، جامعه بین‌المللی دیگر ما را به‌عنوان قربانی به رسمیت نخواهد شناخت.

۳. آسیب‌شناسی تقابل حقوقی در مخاصمات تاریخی

این جنگ تحمیلی، واجد فرصت‌های حقوقی متعددی است که بهره‌برداری از آن‌ها مستلزم واکاوی دقیق تجارب گذشته و آسیب‌شناسی جدی ناکرده‌ها و انفعال‌های پیشین در عرصه بین‌المللی است. چنانچه رویکردهای گذشته مورد بازنگری قرار نگیرند، این بیم وجود دارد که نتایج حاصل از این بحران نیز به سرنوشت جنگ تحمیلی هشت‌ساله دچار شود؛ جنگی که با گذشت بیش از سه دهه از پایان آن، مجروحان و بزه‌دیدگان آن همچنان در مسیر استیفای عدالت، جبران خسارت و دریافت غرامت با بن‌بست مواجه‌اند و صدای تظلم‌خواهی آنان در هیچ محکمه بین‌المللی به طور مؤثر طنین‌انداز نشده است. در این جنگ ایران طولانی‌ترین جنگ کلاسیک قرن بیستم را با خسارات مادی و انسانی گسترده پشت سر گذاشت، اما متأسفانه به همان میزان، تقریباً در پیوست جنگ حقوقی، هیچ اقدامی صورت نگرفت. در نتیجه، در عرصه بین‌الملل نتوانستیم به نحو مقتضی کنشگری نموده یا

۱. اصل تناسب (Principle of Proportionality) در حقوق بین‌الملل بشردوستانه اقتضا می‌کند که اجرای حمله حتی علیه یک هدف نظامی مشروع، در صورتی ممنوع است که انتظار معقول از تلفات غیرنظامی، جراحت غیرنظامیان، یا آسیب به اموال غیرنظامی، بیش از حد و نامتناسب در قیاس با مزیت نظامی مشخص و مستقیم مورد انتظار باشد (Crawford, 2011).

۲. اصل احتیاط (Principle of Precaution) در حقوق بین‌الملل بشردوستانه دولت‌ها و طرف‌های مخاصمه را مکلف می‌کند که همواره و تا حد امکان عملی، مجموعه‌ای از تدابیر احتیاطی را در برنامه‌ریزی و اجرای عملیات نظامی اتخاذ کنند تا از تلفات و آسیب به غیرنظامیان و اشیای غیرنظامی جلوگیری شود یا به حداقل برسد؛ از جمله راستی‌آزمایی هدف نظامی، انتخاب وسایل و روش‌های حمله با کمترین اثرات غیرنظامی، و لغو یا تعلیق حمله در صورت آشکار شدن نامتناسب بودن خسارات مورد انتظار (Heintschel von Heinegg, 2015b).

به «قاعده‌سازی»^۱ و «هنجارسازی»^۲ به نفع قربانیان اقدام کنیم.

در مقابل، نمونه دولت «روآندا» قابل تأمل است. این کشور پس از درگیر شدن در یک جنگ داخلی ۱۰۰ روزه، با کنشگری فعال در سطح بین‌المللی، موفق شد نسل‌کشی^۳ روآندا را در اسناد بین‌المللی ثبت کند و صدای قربانیان خود را به گوش جهانیان برساند (Pocar, 2007). این اقدام نه تنها حق بر حقیقت را محقق کرد، بلکه نقش بسزایی در توسعه حقوق بین‌الملل کیفری ایفا نمود؛ فرصتی که برای ما در جنگ ۸ ساله به یک فرصت سوخته بدل شد.

البته در تحلیل کارآمدی حقوق بین‌الملل کیفری، باید انتظارات خود را تعدیل کنیم. واقعیت این است که در عرصه بین‌المللی، برخلاف نظام‌های کیفری داخلی که عمدتاً بر «سزادهی»^۴، مقابله با «بی‌کیفر ماندن و فرار از مجازات»^۵ پیشگیری و بازدارندگی متمرکز هستند، «کارکرد تبیینی» و ثبت حقیقت اولویت دارد. برای نمونه تجربه حمله ایالات متحده به هواپیمای مسافربری ایرباس در دهه ۶۰ نمونه بارز از شکست جمهوری اسلامی در جنگ حقوقی و ثبت حقیقت است. شاید در داخل کشور این رویداد یک جنایت جنگی تلقی می‌شود، اما این روایت در عرصه بین‌المللی پذیرفته شده نیست. علت این امر، نه لزوماً قدرت آمریکا، بلکه ناشی از ضعف کنشگری حقوقی ماست. دولت وقت ایران در واکنش به این رویداد، ابتدا در «دیوان بین‌المللی دادگستری»^۶ علیه آمریکا اقامه دعوا کرد تا این رفتار به‌عنوان جنایت و نقض حقوق بین‌الملل ثبت شود. اما در میانه راه، طی مذاکراتی پشت پرده، توافق شد که آمریکا بدون پذیرش مسئولیت حقوقی^۷، صرفاً مبلغی را تحت عنوان پرداخت بلاعوض و تأسفی^۸ به قربانیان بپردازد (Hailbronner & Heilmann, 2009). اگرچه

۱. قاعده‌سازی (Rule-making) فرایند تدوین، صورت‌بندی و تصویب قواعد حقوقی در سطح بین‌المللی در قالب معاهده، قطعنامه، رویه‌های نهادی است، به نحوی که رفتارها را الزام‌آور و قابل استناد کند (Brunnée & Campbell-Durufé, 2022).

۲. هنجارسازی (Norm-setting) فرایند ایجاد، تثبیت و جانداختن هنجارها و معیارهای رفتاری در سطح بین‌المللی از طریق گفت‌وگو، اسناد غیرالزام‌آور، استانداردهای گذاری و غیره است که انتظارات مشروع درباره رفتار درست را شکل می‌دهد، حتی اگر همیشه به صورت «قاعده سخت» الزام‌آور نشده باشد (Brunnée & Campbell-Durufé, 2022).

3. Genocide

4. Retribution

5. Impunity

۶. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد است.

7. Legal Liability

۸. پرداخت بلاعوض و تأسفی (Ex-gratia payment) در ادبیات حقوقی به پرداختی داوطلبانه و

این مصالحه در داخل به عنوان یک پیروزی معرفی شد، اما در واقع یک شکست در جنگ حقوقی بود؛ چرا که هدف اصلی یعنی ثبت روایت جنایت، فدای مسائل مادی گردید. به همین دلیل است که امروزه جامعه جهانی، آن فاجعه را به عنوان یک جنایت بین‌المللی به رسمیت نمی‌شناسد.

این مسئله به دلیل ضعف در دیپلماسی حقوقی است. گاهی این ضعف مانند پرونده هواپیمای ایرباس در دهه ۶۰ ناشی از عدم توجه به اولویت‌هاست و گاهی به دلیل ناکارآمدی و ازدست‌دادن فرصت کنشگری است. یکی از نمونه‌های بارز این ناکارآمدی در دیپلماسی حقوقی، برخورد با پرونده سران رژیم بعث پس از سقوط صدام حسین است. علی‌رغم آنکه در اساننامه اولیه «دادگاه عالی کیفری عراق»، به جنایات جنگی صدام حسین ارتكابی علیه ایران تصریح شده بود، فقدان کنشگری مثبت و پیگیری‌های حقوقی از سوی نهادهای حاکمیتی ایران منجر به آن شد که صدام حسین بدون محاکمه و صدور حکم در خصوص جنایات ارتكابی علیه ملت ایران، اعدام شود.

این الگو ممکن است در مخاصمه اخیر نیز تکرار شود؛ بدین معنا که با فروکش کردن التهابات رسانه‌ای و شمول مرور زمان، قربانیان این حوادث در مراجع بین‌المللی مورد شناسایی قرار نگیرند. علی‌رغم بیانات و ریل‌گذاری‌های بی‌سابقه مقام معظم رهبری در دیدار با مقامات قوه قضائیه مبنی بر لزوم تعقیب حقوقی جنایت‌کاران در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی، متأسفانه پاسخ عملی و ملموسی از سوی دستگاه‌های ذی‌ربط مشاهده نشده است. این سکوت سازمانی، ضرورت مطالبه‌گری جامعه مدنی و رسانه‌ها را برای تحقق اقدامات حقوقی دوچندان می‌کند.

فهرست کم‌کاری‌های حقوقی در تاریخ معاصر ایران، دامنه‌ای گسترده دارد که از دوران پیش از انقلاب تا کنون را در بر می‌گیرد. در این مسیر می‌توان به عدم پیگیری حقوقی نظام‌مند در خصوص اقدامات سازمان «ساواک» علیه انقلابیون و جنایات علیه بشریت در دوران پهلوی اشاره کرد؛ یا می‌توان به ضعف در مدیریت جنگ حقوقی، با سازمان تروریستی مجاهدین خلق که در دهه ۶۰ که مرتکب جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی شده بود اشاره کرد که باعث شده است امروزه این سازمان تروریستی به جای پاسخگویی در پیشگاه

مبتنی بر ملاحظه انسانی/اداری گفته می‌شود که یک دولت، نهاد یا شخص بدون پذیرش مسئولیت حقوقی یا اقرار به تقصیر و معمولاً برای ابراز تأسف، جبران محدود خسارت، یا کاهش آلام قربانیان انجام می‌دهد؛ بنابراین این پرداخت، از حیث ماهیت، تعهد ناشی از مسئولیت بین‌المللی/مدنی الزام‌آور محسوب نمی‌شود (van de Put, 2023).

عدالت، در موضع شاکی علیه جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. همچنین علی‌رغم گذشت چندین سال از ترور سپهبد سلیمانی در بغداد و مواضع سیاسی تند مقامات، هنوز اقدام بین‌المللی حقوقی منسجمی در راستای دادخواهی این پرونده صورت نگرفته است. به این فهرست می‌توان حوزه تحریم‌های اقتصادی ظالمانه را نیز اضافه کرد که هیچ کنشگری حقوقی متناسب با ابعاد خسارات ناشی از این تحریم‌ها صورت نگرفته است.

این انفعال دیپلماسی حقوقی، تنها به پرونده‌های ملی مربوط نمی‌شود و متأسفانه در عرصه دیپلماسی حقوقی فرامرزی نیز دیده می‌شود. جمهوری اسلامی ایران که در دکتترین سیاست خارجی خود بر حمایت از مستضعفان جهان تأکید دارد، متأسفانه در عرصه دیپلماسی حقوقی، متناسب با هزینه‌های حمایت مادی و معنوی خود، عمل نکرده است. در پرونده‌هایی نظیر فلسطین، میانمار و بوسنی، پیوند میان میدان و دیپلماسی حقوقی مفقود بوده است. به طور مشخص در قبال آرمان فلسطین، در حالی که ریشه بسیاری از فشارهای بین‌المللی و مخاصمات اخیر علیه ایران در حمایت از این آرمان نهفته است، اما در جنگ حقوقی جاری علیه رژیم صهیونیستی (به‌ویژه از اکتبر ۲۰۲۳ به بعد)، دولت ایران غایب بزرگ صحنه بوده است. در شرایطی که کشورهایی نظیر آفریقای جنوبی و نیکاراگوئه پرچم‌داری دادخواهی حقوقی علیه جنایات اسرائیل را در مراجع بین‌المللی نظیر دیوان بین‌المللی دادگستری بر عهده گرفته‌اند، دستگاه‌های مسئول در داخل کشور با توجیهات گوناگون از ورود مؤثر به این عرصه اجتناب کرده‌اند.

۴. ظرفیت‌های مجلس در توانمندسازی نظام حقوقی برای رسیدگی به ارتکاب جنایات بین‌المللی علیه ایران

در عرصه داخلی، قوه قضاییه می‌توانست با فعال‌سازی ظرفیت‌های ملی، در محاکم داخلی بسیاری از این جنایات را مورد تعقیب^۱ قرار دهد و از این طریق، پشتوانه و زمینه لازم برای اقدام در سطح بین‌المللی را فراهم سازد؛ با این حال، این قوه نیز با کم‌کاری مواجه بوده است. در عین حال، شوراهای عالی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی نیز باید نسبت به تصمیم‌های نادرست خود پاسخ‌گو باشند. این شوراها در بسیاری از موقعیت‌های بین‌المللی پیشینی که رهبری نسبت به آن‌ها تأکید داشته است، در کنشگری با کاستی و کم‌حرکی روبه‌رو بوده‌اند. در این میان، مسئولیت مجلس در این ناکارآمدی، بسیار پررنگ‌تر است. این مسئولیت را می‌توان به دو حوزه اصلی دسته‌بندی کرد.

1 . Prosecution

۴.۱. فقدان نظارت و مطالبه‌گری

در موضوع جنایات بین‌المللی، نخستین مسئله در نسبت با مجلس، «فقدان نظارت» است. مجلس، به حکم وظیفه ذاتی خود، مسئول نظارت و مطالبه‌گری است؛ باین حال، در بسیاری از موارد از قانون‌گذاری لازم‌بازمانده و حتی در همان موارد محدود و معدودی که مبادرت به قانون‌گذاری کرده است نیز اجرای قانون را به‌درستی پیگیری و مطالبه نکرده است. در اینجا صرفاً به دو نمونه قانونی اشاره می‌کنم و از آن عبور می‌کنم؛ دو قانونی که وضعیت و سرنوشت اجرایی آن‌ها تأسفبرانگیز است:

الف) قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین

قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین، در عرصه حقوق بین‌الملل، کم‌نظیر و حتی می‌توان گفت بی‌بدیل است؛ اما به نظر می‌رسد اکثریت نمایندگان مجلس از مفاد این قانون آگاهی ندارند. مطابق ماده ۳ این قانون، دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف است از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد^۱، پرونده جنایات بین‌المللی سران رژیم اسرائیل را در دیوان کیفری بین‌المللی^۲ پیگیری نماید. امروز شمار قابل توجهی از دولت‌ها عضو دیوان کیفری بین‌المللی‌اند، اما یافتن مقرره‌ای مشابه این قانون در میان دولت‌های عضو، دشوار است. نکته قابل توجه آن است که دولت جمهوری اسلامی ایران که همواره با نظم مبتنی بر شورای امنیت و حق وتو^۴ مخالفت داشته است، قانونی را تصویب می‌کند که صراحتاً دولت را به استفاده از سازوکار شورای امنیت برای ارجاع وضعیت به دیوان کیفری بین‌المللی ملزم می‌سازد؛ آن هم در حالی که ایران اساساً عضو دیوان نیست. باین وجود، قانون‌گذار دولت را مکلف کرده است که این مسیر را دنبال کند.

این قانون افزون بر این، تبصره‌ای قابل تأمل دارد (قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین، ۱۳۸۷، ماده ۶) که نه از سوی دولت اجرا شده و نه از سوی مجلسی

1 . UN Security Council

2 . International Criminal Court – ICC

۳ . براساس قواعد حقوق بین‌الملل، جنایات انجام شده در غزه، از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی می‌باشد. دولت موظف است از طریق مجامع بین‌المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد، موضوع محاکمه سران رژیم اشغالگر قدس را در دادگاه دیوان کیفری بین‌المللی و محاکم داخلی کشور به عنوان جنایتکار علیه بشریت و عاملان نسل‌کشی پیگیری نماید (قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین، ۱۳۸۷، ماده ۳).

4 . Veto

که آن را تصویب کرده، مورد پیگیری قرار گرفته است.^۱ در این تبصره تصریح شده است که دولت باید، هر دو هفته یک بار گزارش اجرای قانون را به نمایندگان ملت ارائه کند. تا امروز نه دولت چنین گزارشی ارائه داده و نه مجلس مطالبه‌ای رسمی و مستمر در این خصوص مطرح کرده است. این واقعیت، به‌روشنی مسئولیت و سهم مجلس را در این ناکارآمدی آشکار می‌سازد.

ب) قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت

در سال ۱۳۹۹، «قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت» به تصویب رسید. این مقرر با اتخاذ رویکردی قضایی، دادستان کل کشور را مکلف کرده است تا با همکاری دولت و وزارت امور خارجه، تعقیب کیفری جنایات بین‌المللی این رژیم، اعم از نسل‌کشی، جنایات جنگی و سایر جرایم مشابه در قلمرو فلسطین را در هر دو سطح محاکم داخلی و مراجع بین‌المللی پیگیری نماید.^۲

با این وجود، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که اگر در اجرای قانون سال ۱۳۸۷ با چالش انفعال قوه مجریه مواجه بودیم، قانون سال ۱۳۹۹ نیز عملاً به تکرار سناریوی بی‌عملی در قوه قضائیه منجر شده است. ضرورت دارد از منظر نظارت قانونی، عملکرد دادستان کل کشور مورد واکاوی قرار گیرد که چرا علی‌رغم صراحت قانون، تاکنون اقدام مؤثری در سطح ملی صورت نگرفته است؟ شواهد حاکی از آن است که در این حوزه، نه تنها نهادهای اجرایی از انجام تکالیف خود بازمانده‌اند، بلکه نهادهای نظارتی نیز در اعمال وظایف نظارتی و مطالبه‌گری خود دچار قصور شده‌اند.

۱. وزارت امور خارجه مکلف است گزارش اجراء این قانون را هر دو هفته یک بار به کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی ارائه نماید. (قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین، ۱۳۸۷، ماده ۶)

۲. دادستان کل کشور با همکاری وزارت امور خارجه و دفتر خدمات حقوقی ریاست جمهوری مکلف است با بهره‌مندی از ظرفیت‌های مراجع و نهادهای داخلی، خارجی و بین‌المللی، نسبت به حمایت از مردم فلسطین و سایر قربانیان نسبت به طرح شکایت و محاکمه و اجرای احکام مجازات سران جنایتکار رژیم اشغالگر صهیونیستی به دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی، نسل‌کشی، جنایت تجاوز و اقدامات تروریستی در داخل و خارج از سرزمین‌های اشغالی، در محاکم ذی صلاح داخلی و خارجی و دادگاه‌ها و دیوان بین‌المللی اقدام نماید (قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت، ۱۳۹۹، ماده ۱۱).

۴.۲. فقدان تقنین و خلاهای تقنینی

علاوه بر چالش‌های نظارتی و فقدان مطالبه‌گری، نظام حقوقی ما با معضل بنیادین «خلأ تقنینی» نیز مواجه است. یکی از اهم قصورهای مجلس شورای اسلامی، عدم وضع قوانینی است که دستگاه‌های قضایی و اجرایی را به ابزارهای قانونی لازم جهت کنشگری در این حوزه مجهز نماید. در نظام قانونی فعلی، ماده ۹ قانون مجازات اسلامی به موضوع صلاحیت جهانی^۱ اشاره دارد^۲، اما همان‌گونه که در کرسی‌های دانشگاهی نیز تأکید می‌شود، این ماده به‌مثابه «سلاحی تهی از مهمات» در اختیار دستگاه‌های متولی قرار گرفته است؛ بدین معنا که علی‌رغم شناسایی صوری صلاحیت جهانی در این ماده، به دلیل فقدان قوانین ماهوی داخلی، عملاً امکان صدور رأی سلب شده است. در واقع، ما با فقدان قوانین جامع داخلی در خصوص جنایات بین‌المللی، جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت^۳ مواجه هستیم که نتیجه قهری آن، مهجور ماندن ماده مذکور در روبه قضایی است.

این وضعیت زمانی تأمل‌برانگیزتر و غیرقابل توجیه می‌نماید که به پیشینه تاریخی کشور و تجربه هشت سال جنگ تحمیلی توجه شود. فقدان قانون داخلی در حوزه جنایات جنگی در کشوری با این حجم از سوابق دفاعی، موضوعی است که در صورت طرح در دانشکده‌های حقوق کشورهای غربی و اروپایی، با شگفتی و حیرت حقوق دانان مواجه خواهد شد؛ چرا که این نقیصه، راه را بر اقامه دعوای شهروندان و بزه‌دیدگان علیه سران رژیم بعث عراق و فرماندهان متخاصم جهت دستیابی به «حق، حقیقت و عدالت» بسته است.

شواهد نشان می‌دهد که رویکرد مجلس در دهه‌های اخیر، بیش از آنکه مبتنی بر راهبردهای کلان حقوقی باشد، تابعی از فضاها و رسانه‌ای بوده است. به‌گونه‌ای که با وقوع هر بحران در غزه؛ نظیر جنگ ۲۲ روزه، تکاپویی برای تصویب طرح یا لایحه در حوزه جنایات بین‌المللی شکل می‌گرفت، اما این اقدامات غالباً در صحن مجلس متوقف شده و یا پس از ارجاع به مجمع تشخیص مصلحت نظام، بی‌سرانجام مانده است. البته شاید بتوان این عدم تصویب را از منظری دیگر به دیده فرصت نگریست؛ چرا که پیش‌نویس‌های مذکور

1 . Universal Jurisdiction

۲ . مرتکب جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهدنامه‌ها و مقررات بین‌المللی در هر کشوری یافت شود در همان کشور محاکمه می‌شود، اگر در ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌گردد (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، ماده ۹).

3 . Crimes against Humanity

عمدتاً بر پایه روش نسخه برداری صرف از اساسنامه رم^۱ تدوین شده بودند. تصویب چنان متونی، بدون بومی سازی و انطباق دقیق با مصالح ملی و ملاحظات حاکمیتی، قطعاً پیامدها و عوارض سوء بیشتری نسبت به فقدان قانون به همراه می داشت؛ امری که لزوم یک قانون گذاری دقیق، منقح و مبتنی بر منافع ملی را بیش از پیش آشکار می سازد.

۵. نقش مجلس در «جنگ اخیر» در حوزه عدالت خواهی و دادخواهی

در نهایت، تبیین نقش محوری مجلس شورای اسلامی در فرایند عدالت خواهی و تظلم خواهی نسبت به جنایات بین المللی انجام شده در جریان مخاصمات اخیر ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛ جنایاتی که در رأس آنها، وقوع گسترده «جنایات جنگی» مشهود است. این بازه زمانی، شاهد نقض فاحش موازین «حقوق بشردوستانه بین المللی» بوده است؛ مواردی نظیر نقض «اصل تفکیک»^۲، نادیده گرفتن «اصل تناسب» و عدم پایبندی به «اصل احتیاط» که پیامد مستقیم آن، برجای ماندن شمار قابل توجهی از قربانیان در میان جمعیت غیرنظامی است. دامنه این جنایات از «آسیب های زیست محیطی»^۳ و حملات هدفمند به مخازن نفتی و ذخایر سوخت در کلان شهر تهران که منجر به بروز خسارات جدی، شدید و گسترده محیط زیستی شده است، تا راهبرد ناامن سازی شهرها، وحشت پراکنی و «جابه جایی اجباری جمعیت»^۴ گسترده است. اجبار شهروندان تهران و سایر نقاط کشور به ترک خانه و کاشانه خود، مصداق بارز جنایت انتقال اجباری جمعیت تلقی می گردد. به منظور دادخواهی مؤثر در قبال این فجایع، اتخاذ دو راهبرد کلان در سطح ملی و بین المللی ضرورت دارد؛

۱. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی رم (Rome Statute of the International Criminal Court) معاهده ای بین المللی است که در سال ۱۹۹۸ تصویب شد و چارچوب حقوقی تأسیس و صلاحیت های دیوان کیفری بین المللی را برای رسیدگی به جنایات نسل کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز تعیین می کند.

۲. اصل تفکیک (Principle of Distinction) بیان می کند که طرف های مخاصمه باید در همه اوقات میان جمعیت، اشخاص و اموال غیرنظامی از یک سو، و نظامیان و اهداف و اشیای نظامی از سوی دیگر تفکیک قائل شوند و بر همین اساس، عملیات و حملات خود را فقط علیه اهداف نظامی هدایت کنند نه علیه غیرنظامیان یا اموال غیرنظامی (Gasser, 2015).

3. Environmental Damage

۴. در حقوق بین الملل بشردوستانه، جابه جایی اجباری جمعیت (Forcible Displacement) به معنای وادار کردن غیرنظامیان به ترک محل اقامت معمول خود یا انتقال دادن آنان از یک منطقه به منطقه ای دیگر، یا اخراج آنان به خارج از سرزمین مربوطه، از طریق زور یا سایر اعمال قهری، نظیر تهدید، ارباب، فشار، یا شرایط قهری ایجاد شده است (de Zayas, 2010).

مسیری که مجلس شورای اسلامی می‌تواند به‌عنوان نهاد ریل‌گذار و پیشران، آغازگر هر دو جبهه باشد.

الف) اقدام ملی: تشکیل دادگاه ویژه جنایات جنگی

در سطح ملی، بهترین پیشنهاد که به نظر می‌رسد قابل‌پیگیری، عملیاتی و مؤثر باشد، تشکیل «دادگاه ویژه جنایات جنگی» است؛ دادگاهی اختصاصی، با صلاحیت اختصاصی نسبت به این جنگ تحمیلی، و با صلاحیت موضوعی محدود به جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت. این دادگاه باید با فوریت تشکیل شود تا دست‌کم:

۱. امکان ثبت شکایات مردمی را فراهم کند؛
۲. حمایت از قربانیان و تحقق عدالت و دسترسی به عدالت را در همه شهرها محقق سازد؛

۳. مستندسازی حقوقی^۱ و محکمه‌پسند انجام دهد.

باید توجه داشت که اکتفا به ثبت شکایات یا تدوین گزارش‌های تقویم خسارت (برآورد مالی)، ماهیتاً با مفهوم مستندسازی حقوقی متفاوت است. فرایند مستندسازی در جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، از ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های متمایزی نسبت به جرایم داخلی برخوردار بوده و مستلزم سازوکارهای تخصصی و ویژه است. در این راستا، تشکیل یک دادگاه اختصاصی با بهره‌گیری از یک آیین دادرسی ویژه، می‌تواند هم تعاریف ماهوی جنایات را منطبق بر استانداردهای بین‌المللی تدوین نماید و هم روند رسیدگی تخصصی را پیگیری کند. دستاورد نهایی این فرایند باید به مستندسازی متقن و صدور قرارهای جلب یا احکام قضایی مستدل بینجامد؛ به‌گونه‌ای که این مستندات در مراجع بین‌المللی قابلیت استناد و طرح داشته باشند.

البته مطابق با موازین حقوق بین‌الملل، توسل به محاکمه غیابی در این دسته از جرایم، فاقد وجاهت و اثرگذاری لازم در عرصه بین‌المللی است^۲؛ لذا تمرکز بر مستندسازی دقیق ادله و اثبات وقوع جنایت، کفایت کرده و اولویت بیشتری دارد. علاوه بر این، استقرار چنین مکانیزمی، نوعی تمرین برای نظام قضایی و تقنینی ایران محسوب می‌شود تا با مقوله جرم‌انگاری^۳ و متدولوژی تعقیب جنایات بین‌المللی که پیش‌تر تجربه گسترده‌ای در

1 . Legal Documentation

۲ . متهم باید در جریان رسیدگی و برگزاری دادگاه حضور داشته باشد (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998, art. 63)

3 . Criminalization

آن نداشته‌ایم، آشنا شود. این اقدام می‌تواند مقدمه‌ای برای ورود به مرحله کنشگری‌های کلان‌تر در سطح جهانی باشد و مجلس شورای اسلامی نقشی کلیدی در آغاز این روند بر عهده دارد. به نظر می‌رسد از طریق تصویب یک ماده‌واحد یا طرح تک‌ماده‌ای، می‌توان قوه قضائیه را به تشکیل چنین دادگاهی مکلف نمود. در این چارچوب، جزئیاتی نظیر تدوین اساسنامه، تبیین دقیق قلمرو صلاحیت‌ها و تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی مربوطه می‌تواند به ماه‌های آتی موکول گردد؛ لکن نکته حائز اهمیت، آغاز بی‌درنگ این فرایند است.

با توجه گذشت زمان قابل توجه از وقوع مخاصمات، و همچنین با در نظر گرفتن احتمال تکرار درگیری‌ها، بهره‌گیری فوری از ظرفیت‌های جنگ حقوقی و روایت‌سازی‌های بین‌المللی یک ضرورت راهبردی محسوب می‌شود. شایسته است در این مسیر، از توانمندی‌های رسانه‌ای نیز به‌عنوان مکمل کنشگری حقوقی استفاده شود. این اقدامی است که مجلس شورای اسلامی می‌تواند در پاسخ به انفعال یا بی‌عملی قوای مجریه و قضائیه به انجام رسانده و ضمن جبران قصور سایر نهادها، ریل‌گذاری لازم را برای این مسیر حقوقی فراهم آورد.

ب) اقدام بین‌المللی: بهره‌گیری از ظرفیت دیوان کیفری بین‌المللی

دومین راهبرد پیشنهادی، در عرصه بین‌المللی و بهره‌برداری هوشمندانه از ظرفیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی است. با عنایت به کارکردهای نوین نظام عدالت کیفری بین‌المللی که بخشی از آن ماهیت روایی و تبیینی دارد، دیوان می‌تواند به‌مثابه یک تریبون و رسانه معتبر جهانی عمل نماید. این بستر، امکان طنین‌انداز کردن صدای قربانیان ایرانی و خنثی‌سازی روایت‌سازی‌های مجعول رژیم صهیونیستی را در عالی‌ترین سطح بین‌المللی فراهم می‌آورد. هرچند دولت جمهوری اسلامی ایران عضو اساسنامه رم نیست و الحاق دائم به آن نیز ممکن است با ملاحظات همراه باشد، اما بر اساس موازین حقوقی، امکان‌پذیرش موردی صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی وجود دارد.^۱ این اقدام می‌تواند از حیث صلاحیت زمانی منحصرأ محدود به بازه مخاصمه اخیر، و از نظر صلاحیت موضوعی صرفاً ناظر بر ابعاد جنگ اسرائیل علیه ایران که در قالب یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی^۲ تبلور یافته است، باشد. در

۱. هرگاه طبق بند ۲، پذیرش دولتی که عضو این اساسنامه نیست لازم باشد، آن دولت می‌تواند با تسلیم اعلامیه‌ای نزد دفتر ثبت دیوان، اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جرم مورد نظر بپذیرد. دولت پذیرنده موظف است مطابق بخش ۹، بدون هرگونه تأخیر یا استثنا با دیوان همکاری کند (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998, art. 12).

2. International Armed Conflict

پاسخ به نگرانی‌های احتمالی مبنی بر تسری صلاحیت دیوان به اقدامات پدافندی کشور و احتمال طرح اتهام جنایت جنگی علیه نیروهای خودی، می‌توان پذیرش صلاحیت را از حیث صلاحیت سرزمینی نیز تحدید کرد. بدین معنا که صلاحیت دیوان تنها بر مناطق جغرافیایی خاصی متمرکز گردد که در آن‌ها ایران صرفاً در جایگاه بزه‌دیده و قربانی قرار داشته و هیچ اقدام هجومی از آن جغرافیا صورت نگرفته است. افزون بر این، این امکان فنی وجود دارد که پذیرش صلاحیت به یک واقعه مجرمانه خاص محدود گردد تا ضمن ارائه مستندات و ادله متقن در آن موضوع معین، تعقیب کیفری مرتکبان از دیوان مطالبه شود (Office of the Prosecutor, International Criminal Court, 2016).

آغاز این مسیر نیز می‌تواند با مجلس شورای اسلامی باشد؛ چرا که حتی در صورت وجود اراده سیاسی در دولت برای پذیرش صلاحیت موردی دیوان، این اقدام از منظر حقوق داخلی، مستلزم تصویب قوه مقننه است. این امر در چارچوب تصویب یک «تعهد یا توافق بین‌المللی» تلقی شده و باید تشریفات قانونی مربوطه را طی نماید. شایسته است مجلس شورای اسلامی، همان‌گونه که در سال ۱۳۸۷ در قبال مسئله فلسطین کنشگری مؤثری داشت، این بار به‌طریق‌اولی در صیانت از حقوق اتباع ایران وارد عمل شود. تصویب یک ماده‌واحد جهت الزام دولت به پیگیری این مسیر با رعایت ملاحظات حاکمیتی، می‌تواند مانع از تکرار الگوهای انفعالی پیشین گردد. وظیفه مجلس در این مقطع، بسترسازی برای ورود جامعه نخبگان حقوقی به‌منظور رفع ابهامات فنی و هموارسازی مسیر اجرایی است؛ چه آنکه وجود چالش‌های احتمالی نباید دستاویزی برای توقف کامل اقدامات حقوقی قرار گیرد. ازسوی دیگر، رویکرد مبتنی بر احتیاط و اجتناب از مراجع بین‌المللی، به بهانه عوارض احتمالی قانونی، فاقد وجاهت منطقی است. اتخاذ چنین موضعی، تلویحاً به معنای پذیرش پیش‌فرض ارتکاب جنایات جنگی توسط جمهوری اسلامی ایران است؛ در حالی که دکترین دفاعی^۱ و نظامی ایران از بدو تأسیس تاکنون، همواره بر پایه احترام به اصول حقوق بشردوستانه استوار بوده است. گواه این مدعا، اشارات فراوان سلسله‌مراتب فرماندهی و تأکیدات فرمانده کل قوا بر ضرورت به‌حداقل‌رساندن خطای تسلیحات به‌منظور صیانت از جان غیرنظامیان است؛ امری که نشان‌دهنده اولویت‌بخشی به موازین اخلاقی و حقوقی در عملیات نظامی است؛ بنابراین، دلیلی برای هراس از حضور در مراجع قضایی بین‌المللی وجود ندارد. نهادهایی که مرتکب جنایات سیستماتیک شده‌اند، نظیر رژیم صهیونیستی، باید از عدالت بین‌المللی واهمه داشته باشند؛ کمااینکه واکنش‌های تند و تقابلی این رژیم و

متحدانش در قبال مراجع عدالت کیفری، خود گویای ترس از افشای حقایق و اجرای عدالت است.

ج) تقویت جبهه‌های دیگر جنگ حقوقی علیه اسرائیل

یکی دیگر از اقدامات مقتضی در حیطه صلاحیت‌های مجلس شورای اسلامی، جبران انفعال و بی‌عملی مشهود در عملکرد دولت‌های سابق و فعلی از طریق وضع مصوبات الزام‌آور است. باتوجه به ریل‌گذاری و سیاست‌های کلان ابلاغی از سوی مقام رهبری مبنی بر ضرورت تقویت جنگ حقوقی علیه رژیم صهیونیستی و همچنین تهاجم اخیر علیه حاکمیت ملی ایران، مصلحت و حکمت ایجاب می‌کند که جبهه‌های نوین کنشگری در عرصه حقوقی گشوده شود و «دیپلماسی عدالت‌خواهانه» به شکلی فعالانه دنبال شود. هرچند پیش‌گامی در اقامه دعوای نسل‌کشی علیه رژیم صهیونیستی که توسط دولت آفریقای جنوبی صورت گرفت، فرصتی بود که پیش‌تر مورد بهره‌برداری قرار نگرفت، اما همچنان این امکان قانونی فراهم است تا جمهوری اسلامی ایران، در اولین فرصت به پرونده آفریقای جنوبی علیه اسرائیل در دیوان بین‌المللی دادگستری ملحق شده و درخواست خود را ارائه دهد. همچنین، الحاق به دعوای دولت نیکاراگوئه علیه آلمان در همان دیوان، به اتهام مشارکت در نسل‌کشی، راهکار دیگری برای تقویت جبهه حقوقی علیه رژیم صهیونیستی و حامیان آن است. براین اساس، مجلس شورای اسلامی می‌تواند با تصویب مقررات لازم، دولت را مکلف به جبران قصور گذشته و تقویت همه‌جانبه جنگ حقوقی نماید؛ این تکالیف باید هم در حوزه جنایات ارتكابی علیه تمامیت ارضی ایران و هم در پیوند با جنایات صورت گرفته علیه ملت فلسطین به طور موازی پیگیری شود.

پرسش و پاسخ

پرسش:

اگر جمهوری اسلامی ایران به دیوان بپیوندد و پرونده یا وضعیتی را درباره اسرائیل مطرح کند، آیا این اقدام به منزله شناسایی و به رسمیت‌شناسی رژیم صهیونیستی نیست؟

پاسخ:

نخست باید تصریح کرد که «شناسایی»^۱ از جمله ایرادهای حقوقی‌ای است که متأسفانه طی سال‌های گذشته دست جمهوری اسلامی ایران را در «مواجهه حقوقی» با اسرائیل

1 . Recognition

محدود کرده است. با این حال، این استدلال از حیث حقوقی استحکام لازم را ندارد و نمی‌توان به سود آن، استدلال معتبر و قابل دفاعی اقامه کرد.

اقدام حقوقی علیه رژیم اسرائیل، به هیچ وجه به معنای شناسایی آن رژیم نیست. «شناسایی» اساساً یک کنش سیاسی است و در زمره تصمیم‌های حاکمیتی دولت در عرصه سیاست خارجی قرار می‌گیرد. در مقابل، «اقامه دعوا» یا پیگیری یک موضوع در مراجع بین‌المللی، کنشی حقوقی است. مطابق موازین حقوق بین‌الملل، اقدام حقوقی علیه یک موجودیت یا دولت، به خودی خود و به طور منطقی یا حقوقی، مترادف با «شناسایی سیاسی» آن نیست.^۱ به بیان روشن‌تر، «ساحت حقوقی» و «ساحت سیاسی» دو قلمرو متفاوت‌اند و نباید آن‌ها را با یکدیگر خلط کرد (Frowein, 2010).

افزون بر این، رویه و عملکرد سایر دولت‌ها می‌تواند مؤید همین دیدگاه باشد؛ زیرا تنها جمهوری اسلامی ایران نیست که اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد. تجربه نشان داده است که حتی در مواردی، عدم شناسایی می‌تواند مسیر اقدام بین‌المللی را هموارتر کند. برای نمونه، در سال ۲۰۱۰ اسرائیل به یکی از کشتی‌هایی که از ترکیه با هدف شکستن محاصره نوار غزه حرکت کرده بود حمله کرد. این رخداد در آب‌های سرزمینی فلسطین رخ داد و در جریان آن تعدادی کشته شدند و برخی نیز بازداشت و در معرض شکنجه و بدرفتاری قرار گرفتند. از منظر حقوق بین‌الملل، کشتی به طور کلی تحت «صلاحیت سرزمینی شناور» دولت صاحب پرچم است. یکی از دولت‌هایی که آن کشتی تحت پرچم آن فعالیت می‌کرد، «اتحادیه کُمر» بود که عضو دیوان کیفری بین‌المللی است. این دولت ماجرا را به دیوان ارجاع داد. موضوع نیز در مقیاس یک درگیری گسترده یا جنگ تمام‌عیار نبود؛ بلکه حمله‌ای به یک کشتی با تعداد محدودی سرنشین بود و تلفات آن نیز در حدی نبود که با رخدادهای بزرگ و فراگیر قابل قیاس باشد (Urs, 2020).

در این میان باید توجه داشت که صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی «تکمیلی»^۲ است؛ یعنی بار اصلی رسیدگی و مسئولیت در وهله نخست بر عهده دولت ملی است و دیوان زمانی ورود می‌کند که دولت ذی‌ربط «نخواهد یا نتواند» رسیدگی مؤثر انجام دهد.^۳ اتحادیه کُمر

۱. اجرای مقررات فوق در وضعیت حقوقی طرفین درگیر تأثیری نخواهد داشت (International Committee of the Red Cross [ICRC], 1949, art. 3).

۲. Complementarity

۳. دیوان در موارد زیر پرونده‌ای را غیرقابل پذیرش اعلام خواهد کرد: الف) چنانچه پرونده توسط دولتی که بر آن صلاحیت دارد تحت تحقیق یا تعقیب باشد، مگر اینکه آن دولت واقعاً مایل (unwilling) یا قادر (unable) به انجام تحقیق یا تعقیب نباشد (Rome Statute of the International Criminal Court).

در توضیح اینکه چرا خود، تعقیب داخلی این رخداد را پیش نمی‌برد، از جمله به این نکته استناد کرد که اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد تا بخواهد در مراجع و مجامع داخلی خود به نحو متعارف وارد فرایند پیگیری و تعقیب شود (Union of the Comoros, 2013, para. ۲۳)؛ در حالی که دیوان بین‌المللی می‌تواند بدون ملاحظات سیاسی ناشی از شناسایی، موضوع را ذیل قواعد حقوق بین‌الملل بررسی کند. این نمونه نشان می‌دهد که پیگیری قضایی در یک مرجع بین‌المللی، لزوماً به معنای شناسایی سیاسی طرف مقابل نیست.

نمونه دیگر در خود رویه دیوان و در ارتباط با «پرونده فلسطین» قابل مشاهده است. زمانی که دادستانی دیوان از قضات درخواست تفسیر درباره «قلمرو سرزمینی فلسطین» کرد، برخی دولت‌ها مدعی بودند اساساً «دولتی به نام فلسطین وجود ندارد» و چون فلسطین را به رسمیت نمی‌شناسند، امکان اعمال صلاحیت نیز محل تردید است. دیوان در نهایت قلمرو موردنظر را بر مبنای مرزهای مرتبط با کرانه باختری و غزه و اراضی اشغالی تعیین و روشن کرد؛ اما هم‌زمان تصریح نمود که این تصمیم، به معنای حل و فصل سیاسی موضوع شناسایی فلسطین یا اسرائیل به عنوان دولت، یا تعیین نهایی مرزهای سیاسی مورد اختلاف نیست. دیوان تأکید کرد که مبنای اقدام آن، صرفاً عضویت فلسطین در دیوان و ترتیبات حقوقی ناشی از آن است و نه داوری سیاسی درباره شناسایی یا عدم شناسایی (International Criminal Court [ICC], 2021, paras. 60, 108, 113, 118).

بر همین مبنا، اگر دولت ایران نیز از ظرفیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی یا «دیوان بین‌المللی دادگستری»^۱ بهره بگیرد، در واقع از سازوکارهای حقوقی پیش‌بینی شده برای مطالبه تعهدات بین‌المللی استفاده می‌کند. اسرائیل به عنوان عضو سازمان ملل متحد، تعهداتی به این سازمان دارد و امکان طرح ادعا علیه یک عضو، در چارچوب قواعد و سازوکارهای بین‌المللی قابل تصور است. این امر به هیچ عنوان به معنای آن نیست که ایران، مستقل از آن چارچوب، اسرائیل را به رسمیت شناخته است. به بیان دقیق‌تر، ایران می‌تواند از حیث حقوقی، اجرای تعهدات ناشی از عضویت در سازمان ملل متحد را مطالبه کند، بی‌آنکه این مطالبه، واجد اثر شناسایی سیاسی باشد.

در عین حال، باید افزود که طی سال‌های گذشته، همین بهانه شناسایی عملاً به محدودسازی کنش حقوقی ایران انجامیده است. افزون بر آن، شواهدی وجود دارد که می‌تواند محل تأمل باشد؛ گفته می‌شود دولت ایران درباره برخی اختلافات مالی و نفتی

17. (Court, 1998, art. 17).

1. International Court of Justice

باقی‌مانده از دوره پیش از انقلاب، پرونده داوری در فرانسه دارد که به اسرائیل مربوط می‌شود. اگر چنین باشد، این پرسش مطرح می‌شود که چرا در آن حوزه که پای منافع مالی و اقتصادی در میان است، موضوع شناسایی حساسیت‌زا تلقی نمی‌شود، اما در اینجا که عمدتاً ناظر به حمایت از قربانیان و طرح مسئولیت‌های بین‌المللی است، نگرانی از شناسایی برجسته می‌شود. این دوگانگی رفتاری، دست‌کم از منظر سیاست‌گذاری حقوقی، نیازمند دقت و بازاندیشی است.

پرسش:

جمهوری اسلامی ایران یک سیاست اصولی مبنی بر عدم نقض «مصونیت سران»^۱ دارد. آیا طرح این نوع دعاوی، ابزار یا رویه‌ای ایجاد نمی‌کند که بعدها علیه سران و مقامات نظامی و سیاسی ما نیز اقدام مشابهی صورت گیرد؛ به این معنا که گویی خود ما نیز به این قاعده اذعان و حتی آن را علیه خود پذیرفته‌ایم؟

پاسخ:

پاسخ به این نگرانی، در درجه نخست به این بستگی دارد که موضوع در کدام مرجع مطرح شود. اگر بحث از «محاکم ملی» باشد، قاعدتاً دولت ایران باید «مصونیت‌ها» را به رسمیت بشناسد و از آن‌ها صیانت کند (Watts & Foakes, 2023). از دیرباز نیز تأکید شده است که مصونیت، قاعده‌ای است که دولت ایران باید در مقام تثبیت و تقویت آن نزد محاکم داخلی گام بردارد؛ زیرا حفظ مصونیت سران نزد محاکم ملی، در زمره منافع حقوقی ایران است. در همین چارچوب، پس از رخداد ترور شهید سلیمانی، زمانی که دادستان وقت تهران در اقدامی غیرموجه علیه رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده دستور جلب صادر کرد، در حالی که وی رئیس‌جمهور بالفعل آمریکا بود، این اقدام مورد نقد قرار گرفت و تصریح شد که چنین تصمیمی، اقدامی نادرست و غیرقابل‌دفاع است. علت این نقد نیز روشن بود: نقض یا نادیده‌گرفتن مصونیت سران دولت نزد محاکم ملی می‌تواند به تضعیف این قاعده بین‌المللی بینجامد و در نهایت، علیه منافع ایران نیز عمل کند؛ بنابراین، اگر بحث تشکیل دادگاه ویژه داخلی نیز مطرح باشد، طبیعتاً باید رعایت مصونیت‌ها در دستور کار قرار گیرد و اصول آن حفظ شود.

اما اگر موضوع، «دیوان کیفری بین‌المللی» باشد، وضعیت متفاوت است. در این حالت، هنگامی که یک دولت دیوان را به رسمیت می‌شناسد و «صلاحیت» آن را می‌پذیرد، در واقع صرفاً در رابطه با همان دیوان، از استناد به مصونیت مقامات خود چشم‌پوشی می‌کند؛

1 . Head of State Immunity

یعنی پذیرش صلاحیت دیوان می‌تواند به معنای کنار گذاشتن قابلیت استناد به مصونیت، در برابر همان مرجع بین‌المللی و در حدود صلاحیت آن باشد (Watts & Foakes, 2023). از همین روست که گفته می‌شود عضویت کامل و دائمی ایران در دیوان کیفری بین‌المللی ممکن است از منظر مصلحت، محل تردید باشد؛ زیرا یکی از ملاحظات مهم در این زمینه، همین پیامد مرتبط با عدول از مصونیت سران در برابر دیوان است.

باین‌حال، درباره «پذیرش موردی» یا پذیرش محدود و مشخص، این نگرانی به آن شدت و گستردگی وجود ندارد؛ زیرا موضوع دعوا و پذیرش صلاحیت می‌تواند دقیقاً معین و محدود شود. برای مثال، اگر محور پذیرش، صرفاً جنگ تحمیلی اخیر و درگیری مشخص ناشی از حمله اسرائیل علیه ایران باشد، دولت می‌تواند پذیرش صلاحیت را به همان مخاصمه محدود کند و تصریح نماید که سایر موضوعات، از جمله نگرانی‌های داخلی یا پرونده‌های نامرتبط، مشمول صلاحیت دیوان نباشند. در نتیجه، از منظر حقوقی و سیاست‌گذاری، این محدودسازی می‌تواند مانع از آن شود که پذیرش صلاحیت دیوان به صورت یک در باز برای ورود به موضوعات دیگر تلقی گردد؛ بنابراین، پذیرش موردی و موقت صلاحیت دیوان، با امکان تعریف دقیق موضوع و تحدید دامنه آن، لزوماً مانعی جدی برای اقدام حقوقی محسوب نمی‌شود و می‌تواند بدون ایجاد تعهدات فراگیر و دائمی، صرفاً به پرونده و وضعیت مشخص موردنظر محدود گردد.

سؤال:

در خصوص ایجاد فضای ایجابی در حوزه کنشگری حقوقی که توضیح فرمودید، پرسش من این است که «گفتمان عدالت‌خواهی» در عرصه جهانی تا چه اندازه نیازمند تولید ادبیات است؟ آیا باید در ادبیات حقوقی و دیپلماسی صرفاً به واژه صلح بسنده کنیم، یا عدالت‌خواهی می‌تواند در عرصه بین‌المللی برای ما قدرت عمومی ایجاد کند و زمینه احقاق حقوقمان را فراهم سازد؟

همچنین شما به قانون حمایت از فلسطین اشاره کردید. آیا این قانون، باتوجه به ظرفیت‌هایی که تأیید فرمودید، می‌تواند ظرفیت جهانی ایجاد کند و حتی به عنوان مدل برای کشورهای اسلامی مطرح شود؟ آیا از حیث ادبیات علمی، چه در رشته حقوق بین‌الملل و چه در پیوند با مبانی اسلامی، توان آن را دارد که مبنا قرار گیرد؟

و پرسش دیگر درباره نقش نهادهای مردمی و سازوکارهایی مانند کرسی‌های مشورتی، نظریات مشورتی در حوزه‌هایی نظیر حقوق بشر، کمیسیون‌های حقوق بشر و مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد است: آیا ما در این حوزه‌ها اساساً کار کرده‌ایم یا خلأ جدی داریم؟ تا

چه اندازه باید در این حوزه سرمایه‌گذاری کنیم تا بتوانیم صدای خود را به گروه‌های مردمی عدالت‌خواه در عرصه جهانی برسانیم؟

پاسخ:

پاسخ تفصیلی به این مجموعه پرسش‌ها مجال بیشتری می‌طلبد؛ با این حال، در چارچوبی فهرست‌وار می‌توان چند نکته کلیدی را بیان کرد.

ادبیات عدالت‌خواهی بین‌المللی، امروز به‌عنوان یک حوزه تثبیت‌شده و روبه‌رشد مطرح است؛ اما مسئله اینجاست که جمهوری اسلامی ایران، با وجود ظرفیت‌های متمایز و فرصت پیش‌گامی، در این ادبیات‌سازی نقش مؤثری ایفا نکرده است. این در حالی است که در قانون اساسی ایران، ایده حمایت از «مستضعفان جهان» تصریح شده^۱ و چنین گزاره‌ای در بسیاری از نظام‌های تقنینی کم‌سابقه یا حتی بی‌سابقه است.

در ادبیات کلاسیک پس از منشور ملل متحد، دو ستون اصلی نظم بین‌المللی «صلح و امنیت بین‌المللی» تلقی می‌شد. با این حال، در سال‌های اخیر از «ستون سوم» یعنی «عدالت» سخن گفته می‌شود؛ به این معنا که صلح و امنیت باید در خدمت عدالت قرار گیرد و «صلح عادلانه» مطلوب نهایی باشد؛ بنابراین، بسنده کردن به واژه «صلح» بدون پرداختن به عدالت، از منظر گفتمانی و نیز از حیث تولید «قدرت عمومی» برای احقاق حقوق، ظرفیت‌های ما را محدود می‌کند.

برای نمونه، از سال ۲۰۰۵، ایده «دکترین مسئولیت حمایت»^۲ در ادبیات بین‌المللی برجسته شد. مضمون آن این است که جامعه جهانی در قبال جنایت‌های بین‌المللی در سایر کشورها نباید بی‌تفاوت باشد، بلکه باید مسئولیت‌پذیر باشد؛ از جمله از طریق اقدامات حقوقی، واکنش نسبت به «جنایت جنگی» یا سایر جنایت‌های شدید، و حتی مشارکت در بازسازی و حمایت اقتصادی از جوامع آسیب‌دیده از جنگ (Barkholdt & Winkelmann, 2019). این ادبیات، از حیث مفهومی می‌توانست نزدیک‌ترین معادل بین‌المللی برای ایده حمایت از مستضعفان باشد و برای ایران اعتبار معنایی و جایگاه بین‌المللی یک کنشگر عدالت‌خواه

۱. جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنا بر این در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸، اصل ۱۵۴).

تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸، اصل ۳، بند ۱۶).

2. Responsibility to Protect – R2P

ایجاد کند. با این حال، نقد اصلی این است که ما نه تنها در توسعه و ترویج این ادبیات نقش پیش‌گام نداشتیم، بلکه حتی در همراهی و بهره‌برداری از آن نیز کم‌کار بوده‌ایم. افزون بر این، در فضای علمی داخلی نیز گاه به‌جای تلاش برای صورت‌بندی و هم‌نشانی مفهومی این ادبیات با مبانی بومی، رویکردهای بازدارنده‌ای اتخاذ شده و مفهوم را صرفاً استعماری معرفی کرده‌اند؛ امری که دست‌کم از منظر فرصت‌سوزی گفتمانی، محل تأمل جدی است. ایران از معدود کشورهایی است که می‌تواند در سطح بین‌المللی حرف متمایز برای گفتن داشته باشد؛ به‌ویژه در «حقوق بین‌الملل بشردوستانه» که بسیاری از اصول آن را می‌توان با ظرفیت‌های تاریخی - فقهی، مانند مباحث جهاد و قیود رفتاری در جنگ، صورت‌بندی و بازخوانی کرد. با این وجود، دیگران در عرصه بین‌المللی پرچم‌داری کرده‌اند و ما حتی از فرصت همراهی فعال نیز به‌خوبی بهره نبرده‌ایم.

درباره «قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین» می‌توان گفت اگر این قانون به‌درستی به ادبیات حقوقی قابل‌عرضه در سطح جهانی ترجمه و تبدیل شود، می‌تواند ظرفیت الگوسازی داشته باشد؛ هم به‌عنوان پشتوانه سیاست‌گذاری حقوقی داخلی و هم به‌مثابه یک الگوی قابل اقتباس برای کشورهای اسلامی. اما تحقق این ظرفیت، نیازمند تولید ادبیات علمی منسجم در حقوق بین‌الملل، تبیین دقیق سازوکارها، و نیز پیونددهی روشمند میان جنبه‌های اسلامی و قواعد حقوق بین‌الملل است؛ یعنی صرف وجود قانون کافی نیست، بلکه باید به زبان مفاهیم، نهادها و استانداردهای قابل‌فهم در مجامع بین‌المللی تبدیل شود. در این نوع کنشگری حقوقی بین‌المللی، جایگاه نهادهای مدنی زمانی اهمیت ویژه می‌یابد، مخصوصاً در شرایطی که دولت‌ها نخواهند یا نتوانند اقدام مؤثر انجام دهند. در مسئله فلسطین نیز سال‌ها پیش از آنکه برخی دولت‌ها به‌طور جدی وارد شوند و دعاوی اخیر شکل بگیرد، این نهادهای مدنی بودند که از طریق ایجاد مزاحمت حقوقی برای رژیم، پیگیری دعاوی علیه شرکت‌های دارای مراوده اقتصادی با آن در محاکم داخلی اروپا، و تلاش برای متوقف‌سازی روابط تجاری از مسیرهای شبه‌قضایی و غیرقضایی، در «جنگ حقوقی» کنشگری می‌کردند.

البته اگر هدف جنگ حقوقی، رساندن صدای قربانیان و طرح ادعاهای مربوط به عدم رعایت اصل تناسب یا احتیاط باشد، این کار بیش و پیش از هر چیز به «مستندسازی حقوقی» و روایت‌سازی حرفه‌ای نیاز دارد. در کنار گزارش‌های حقوقی، تولید مستندهای رسانه‌ای و هنری و عرضه آن‌ها در سطح جهانی اهمیت دارد. همچنین می‌توان از ظرفیت نشست‌های جانبی در سازوکارهایی مانند جلسات شورای حقوق بشر در ژنو استفاده کرد؛

اقدامی که نهادهای مدنی داخلی و بین‌المللی توان انجام آن را دارند. از این رو مهم است که از ظرفیت نهادهای شناخته‌شده بین‌المللی، مانند عفو بین‌الملل^۱ و دیدبان حقوق بشر^۲ به صورت اقتضایی و با ملاحظات لازم استفاده کرد؛ زیرا گزارش‌ها و مستندسازی‌های این نهادها در مراجع بین‌المللی خوانده می‌شود و اثرگذاری دارد. باید توجه کرد که در سیاست بین‌الملل هیچگاه رابطه ثابت و دائمی «دوست و دشمن» وجود ندارد و گاه می‌توان از ظرفیت همان بازیگرانی استفاده کرد که در موضوعات دیگر، مواضع انتقادی علیه ما داشته‌اند. به عنوان نمونه، خانم آگنس کالامارد^۳، گزارشگر ویژه حقوق بشر که درباره قتل‌های فرا قضایی و ماجرای ۶۷ گزارش‌های تندی علیه جمهوری اسلامی می‌داد، با وجود مواضع انتقادی پیشین علیه ایران، در موضوع ترور بغداد و شهادت سردار سلیمانی، گزارشی ارائه کرد که از حیث کیفیت و اثرگذاری، کم‌نظیر بوده است (United Nations Human Rights Council, 2020)؛ بنابراین روند عملی این رویکرد آن است که استفاده از این ظرفیت‌ها نیازمند «مطالبه‌گری»، «پیگیری رسانه‌ای» و برنامه‌ریزی منسجم است.

سؤال:

در خصوص کشورهای ثالثی که خاک خود را در حمله علیه ایران در اختیار دولت‌های متخاصم قرار داده‌اند، آیا از منظر «حقوق بین‌الملل کیفری» می‌توان اقدامی انجام داد یا خیر؟

پاسخ:

نخست باید توجه داشت که حقوق بین‌الملل کیفری، اساساً بر «مسئولیت فردی»^۴ مبتنی است و موضوع اصلی آن تعقیب کیفری اشخاص است، نه دولت‌ها؛ بنابراین، اگر بحث بر سر «مسئولیت دولت‌ها»^۵ باشد، برای نمونه موضوعاتی مانند «نقض بی‌طرفی»^۶ یا سایر تعهدات

1. Amnesty International

2. Human Rights Watch

3. Agnès Callamard

4. Individual Criminal Responsibility

5. State Responsibility

۶. نقض بی‌طرفی (Breach of Neutrality) عبارت است از هرگونه اقدام یا ترک فعل از سوی دولت بی‌طرف یا طرف‌های مخاصمه که موجب خدشه به تعهدات بی‌طرفی شود؛ از جمله هر نوع حمایت نظامی یا غیرنظامی یک‌جانبه از یکی از طرف‌های مخاصمه، رفتار تبعیض‌آمیز نسبت به طرفین، نقض مصونیت سرزمینی دولت بی‌طرف، استفاده از قلمرو، حریم هوایی یا زیرساخت‌های آن برای عملیات نظامی، یا خودداری دولت بی‌طرف از جلوگیری و توقف چنین تخلفاتی (Hostettler & Danai, 2015).

مربوط به روابط بین‌المللی، این موارد در قلمرو «حقوق بین‌الملل عمومی»^۱ و نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها قرار می‌گیرد، نه حقوق بین‌الملل کیفری. باین‌حال، در بحث جرم تجاوز، یک نکته مهم وجود دارد: هرچند دیوان کیفری بین‌المللی از حیث ماهوی مفهوم تجاوز را به رسمیت می‌شناسد، اما از حیث صلاحیتی، دامنه صلاحیت دیوان در خصوص جرم تجاوز محدود است و به همین دلیل، در بسیاری از وضعیت‌ها، از جمله در جنگ اخیر، دیوان کیفری بین‌المللی ممکن است نتواند به‌صورت مستقیم ورود کند. البته در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای توسعه و گسترش قلمرو صلاحیتی دیوان نسبت به جرم تجاوز در جریان است؛ به‌ویژه در اروپا که در این زمینه نقش پیش‌گام و پررنگی داشته است. یکی از محرک‌های جدی این روند، تجاوز نظامی روسیه علیه اوکراین بوده و همین امر سبب شده برخی دولت‌های اروپایی در پی تقویت سازوکارهای موجود، از جمله توسعه صلاحیت دیوان یا حتی بحث تشکیل دادگاه ویژه بین‌المللی، برآیند تا در موارد مشابه نیز قابلیت اعمال داشته باشد.

این وضعیت می‌تواند «فرصت» مهمی برای دستگاه دیپلماسی ایجاد کند تا در نشست‌ها و ابتکاراتی که برای توسعه صلاحیت دیوان در موضوع تجاوز برگزار می‌شود، مشارکت فعال داشته باشد و خود را به‌عنوان قربانی تجاوز نظامی معرفی کند. چنین حضوری، علاوه بر جنبه حقوقی، یک کارکرد «بیانی و رسانه‌ای» نیز دارد و می‌تواند زمینه نوعی احتجاج حقوقی را فراهم کند که اگر اروپا برای تجاوز روسیه به اوکراین در پی راهکارهای ویژه و توسعه صلاحیت‌هاست، در وضعیت مشابه نیز باید همان حساسیت و همان مسیر را دنبال کند.

ازسوی دیگر، از حیث ماهوی و در تعریف تجاوز، این بحث مطرح است که اگر دولتی «قلمرو سرزمینی» خود را در اختیار دولت دیگری قرار دهد و حمله از آن قلمرو علیه کشور ثالث انجام شود، چنین رفتاری می‌تواند در چارچوب مفهوم تجاوز قابل تحلیل باشد؛ به این معنا که رفتار دولت ثالث نیز می‌تواند واجد وصف «مشارکت در فعل تجاوز کارانه» یا دست‌کم رفتاری باشد که قابلیت انطباق با مؤلفه‌های تجاوز را پیدا می‌کند.^۲ البته تأکید می‌شود که این تحلیل، ناظر به «ماهیت» رفتار است و از حیث سازوکار تعقیب و صلاحیت

1 . Public International Law

۲. اگر دولتی اجازه دهد قلمرو تحت اختیار/در دسترس دولت دیگر، برای ارتکاب تجاوز علیه دولت ثالث استفاده شود، این «جرم تجاوز» محسوب می‌شود (United Nations General Assembly, 1974, art. 3). در این اساسنامه «عمل تجاوز» به معنای اجازه دادن به استفاده از قلمرو برای ارتکاب جرم تجاوز علیه دولت ثالث [است] (Kampala Amendments to the Rome Statute of the International Criminal Court, 2010, art. 8bis).

همچنان محدودیت‌های عملی و حقوقی جدی وجود دارد.

سخن پایانی

در نهایت باید گفت نگرانی اصلی آن است که اگر این جنگ، بدون ایده‌پردازی حقوقی و بدون مطالبه‌گری مستمر از سوی جامعه مدنی، رسانه و جامعه حقوقی، رها شود، به تدریج از تب‌وتاب خواهد افتاد و سرنوشتی مشابه برخی تجربه‌های گذشته پیدا خواهد کرد؛ یعنی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، هیچ «پیوست حقوقی» مؤثری شکل نخواهد گرفت. از این رو، امید آن است که دست‌کم مجلس با ورود جدی، ریل‌گذاری و قانون‌گذاری لازم را انجام دهد تا دولت و قوه قضائیه در چارچوب تعهدات و تکالیف خود، مسیر اقدامات حقوقی را پیگیری کنند.

منابع

کتاب‌ها، مقالات و مدخل‌های دانشنامه‌ای

1. Barkholdt, J., & Winkelmann, I. (2019). Responsibility to Protect. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1464>
2. Brunnée, J., & Campbell-Durufilé, C. (2022). International Legislation. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1429>
3. Crawford, E. (2011). Proportionality. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1459>
4. de Zayas, A. (2010). Forced Population Transfer. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e802>
5. Frowein, J. A. (2010). Recognition. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. Retrieved from <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1086>
6. Gasser, H. (2015). Humanitarian law, international. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e488>
7. Geisinger, A., & Stein, M. A. (2007). A theory of expressive

international law. Vanderbilt Law Review, 60, 77–131. <https://scholarship.law.vanderbilt.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1532&context=vlr>

8. Greenwood, C. (2011). Self-defence. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e401?rskey=MseDaB&result=1&prd=OPIL>

9. Hailbronner, K., & Heilmann, D. (2009). Aerial Incident Cases before International Courts and Tribunals. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e86>

10. Heintschel von Heinegg, W. (2015a). Proportionality and collateral damage. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e2166>

11. Heintschel von Heinegg, W. (2015b). Precautions in attack. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e2165>

12. Hostettler, P., & Danai, O. (2015). Neutrality in Land Warfare. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. Retrieved from <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e347>

13. Office of the Prosecutor, International Criminal Court. (2016).

Policy paper on case selection and prioritisation. https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/itemsDocuments/20160915_OTP-Policy_Case-Selection_Eng.pdf

14. Pocar, F. (2007). International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR). Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e43>

15. Urs, P. (2020). Situation on the Registered Vessels of the Union of the Comoros, the Hellenic Republic and the Kingdom of Cambodia. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. Retrieved from <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law-epil/9780199231690/law-9780199231690-e2235>

16. van de Put, S. (2023). Ex gratia payments and reparations: A missed opportunity? Journal of International Humanitarian Legal Studies, 14(1), 131–155. <https://doi.org/10.1163/18781527-bja10060>

17. Watts, A., & Foakes, J. (2023). Heads of State. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. Retrieved from <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1418>

18. Wood, M., & Sender, O. (2024). Customary international law. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1393>

اسناد و معاهدات بین‌المللی

19. Geneva Convention (IV) relative to the Protection of Civilian

Persons in Time of War. (1949). Entered into force October 21, 1950. <https://ihl-databases.icrc.org/en/ihl-treaties/gciv-1949>

20. Kampala Amendments to the Rome Statute of the International Criminal Court. (2010). Article 8bis (Crime of aggression). <https://ihl-databases.icrc.org/en/ihl-treaties/icc-statute-amendment-arts8bis-15bis-15ter-2010/article-8bis>

21. Rome Statute of the International Criminal Court. (1998). Entered into force July 1, 2002. <https://ihl-databases.icrc.org/en/ihl-treaties/icc-statute-1998>

22. United Nations General Assembly. (1974). Definition of Aggression (Resolution 3314 (XXIX)). <https://hrlibrary.umn.edu/instree/GAres3314.html>

اسناد و گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی و دیوان کیفری بین‌المللی

23. International Criminal Court, Pre-Trial Chamber I. (2021). Decision on the “Prosecution request pursuant to article 19(3) for a ruling on the Court’s territorial jurisdiction in Palestine” (ICC-01/18-143). Legal Tools Database. <https://www.legal-tools.org/doc/haitp3/pdf>

24. Union of the Comoros. (2013). Referral under Articles 14 and 12(2) (a) of the Rome Statute to the Prosecutor of the International Criminal Court (ICC-01/13-1-Anx1). International Criminal Court. <https://www.legal-tools.org/doc/d5e455/pdf>

25. United Nations Human Rights Council. (2020). Use of armed drones for targeted killings: Report of the Special Rapporteur on extrajudicial, summary or arbitrary executions (A/HRC/44/38). United Nations Digital Library. <https://digitallibrary.un.org/record/3884890>

قوانین داخلی ایران

۲۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران [مصوب همه‌پرسی؛ بازنگری شده ۱۳۶۸].
(۱۳۵۸، ۱۲ آذر). جمهوری اسلامی ایران.

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133635>؛ <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133613>

۲۷. قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین. (۱۳۸۷، ۱۱ دی).
مجلس شورای اسلامی:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/134862>

۲۸. قانون مجازات اسلامی. (۱۳۹۲، ۱ اردیبهشت). مجلس شورای اسلامی

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/845048>

۲۹. قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت. (۱۳۹۹، ۱
خرداد). مجلس شورای اسلامی.

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1538392>

References

Books, Articles, and Encyclopedia Entries

1. Barkholdt, J., & Winkelmann, I. (2019). Responsibility to Protect. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1464>
2. Brunnée, J., & Campbell-Durufilé, C. (2022). International Legislation. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1429>
3. Crawford, E. (2011). Proportionality. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1459>
4. de Zayas, A. (2010). Forced Population Transfer. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e802>
5. Frowein, J. A. (2010). Recognition. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. Retrieved from <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1086>
6. Gasser, H. (2015). Humanitarian law, international. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e488>
7. Geisinger, A., & Stein, M. A. (2007). A theory of expressive international law. *Vanderbilt Law Review*, 60, 77–131. <https://scholarship.law.vanderbilt.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1532&context=vlr>
8. Greenwood, C. (2011). Self-defence. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e401?rs-key=MseDaB&result=1&prd=OPIL>
9. Hailbronner, K., & Heilmann, D. (2009). Aerial Incident Cases before International Courts and Tribunals. Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e86>
10. Heintschel von Heinegg, W. (2015a). Proportionality and collateral dam-

age. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e2166>

11. Heintschel von Heinegg, W. (2015b). Precautions in attack. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e2165>

12. Hostettler, P., & Danai, O. (2015). Neutrality in Land Warfare. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. Retrieved from <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e347>

13. Office of the Prosecutor, International Criminal Court. (2016). Policy paper on case selection and prioritisation. https://www.icc-cpi.int/sites/default/files/itemsDocuments/20160915_OTP-Policy_Case-Selection_Eng.pdf

14. Pocar, F. (2007). International Criminal Tribunal for Rwanda (ICTR). Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e43>

15. Urs, P. (2020). Situation on the Registered Vessels of the Union of the Comoros, the Hellenic Republic and the Kingdom of Cambodia. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. Retrieved from <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law-epil/9780199231690/law-9780199231690-e2235>

16. van de Put, S. (2023). Ex gratia payments and reparations: A missed opportunity? *Journal of International Humanitarian Legal Studies*, 14(1), 131–155. <https://doi.org/10.1163/18781527-bja10060>

17. Watts, A., & Foakes, J. (2023). Heads of State. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. Retrieved from <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1418>

18. Wood, M., & Sender, O. (2024). Customary international law. In Max Planck Encyclopedia of Public International Law. Oxford University Press. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690-e1393>

International Documents and Treaties

19. Geneva Convention (IV) relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War. (1949). Entered into force October 21, 1950. <https://ihl-databases.icrc.org/en/ihl-treaties/gciv-1949>
20. Kampala Amendments to the Rome Statute of the International Criminal Court. (2010). Article 8bis (Crime of aggression). <https://ihl-databases.icrc.org/en/ihl-treaties/icc-statute-amendment-arts8bis-15bis-15ter-2010/article-8bis>
21. Rome Statute of the International Criminal Court. (1998). Entered into force July 1, 2002. <https://ihl-databases.icrc.org/en/ihl-treaties/icc-statute-1998>
22. United Nations General Assembly. (1974). Definition of Aggression (Resolution 3314 (XXIX)). <https://hrlibrary.umn.edu/instreet/GAres3314.html>

Documents and Reports of International Organizations and the International Criminal Court

23. International Criminal Court, Pre-Trial Chamber I. (2021). Decision on the “Prosecution request pursuant to article 19(3) for a ruling on the Court’s territorial jurisdiction in Palestine” (ICC-01/18-143). Legal Tools Database. <https://www.legal-tools.org/doc/haip3/pdf>
24. Union of the Comoros. (2013). Referral under Articles 14 and 12(2)(a) of the Rome Statute to the Prosecutor of the International Criminal Court (ICC-01/13-1-Anx1). International Criminal Court. <https://www.legal-tools.org/doc/d5e455/pdf>
25. United Nations Human Rights Council. (2020). Use of armed drones for targeted killings: Report of the Special Rapporteur on extrajudicial, summary or arbitrary executions (A/HRC/44/38). United Nations Digital Library. <https://digitallibrary.un.org/record/3884890>

Domestic Laws of Iran

26. The Constitution of the Islamic Republic of Iran [Approved by referendum; revised 1368 SH]. (1358 SH, Azar 12). The Islamic Republic of Iran. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133635> ; <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133613>
27. The Law Requiring the Government to Comprehensively Support the Oppressed People of Palestine. (1387 SH, Dey 11). Islamic Consultative Assem-

bly: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/134862>

28. Islamic Penal Code. (1392 SH, Ordibehesht 1). Islamic Consultative Assembly <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/845048>

29. The Law on Countering the Hostile Actions of the Zionist Regime against Peace and Security. (1399 SH, Khordad 1). Islamic Consultative Assembly. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1538392>